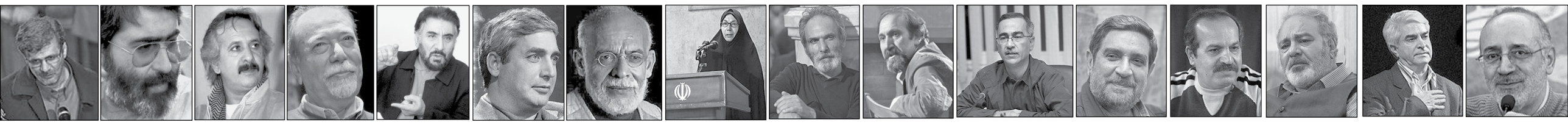

جمال شورجه (فیلمساز) | یدالله صمدی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملا قلی پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | جهانگیر الماسی (بازیگر) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) | سلحشور (فیلمساز) | علی نصیریان (بازیگر) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | جواد اردکانی (فیلمساز)

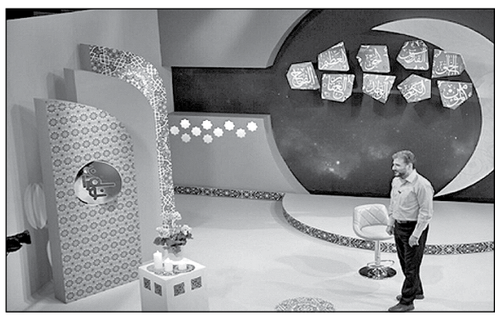

هدیه رسانه ملی از افطار تا سحر

نگاهی به ویژه برنامه‌های سیما در ماه مبارک رمضان

معمول است که در شبکه‌های تلویزیونی، برنامه‌های گفت وگو محور، بطور معمول، جذابیت و مخاطب کمتری نسبت به سریال‌ها و برنامه‌های طنز دارند. اما این وضعیت درباره ویژه برنامه‌های افطاری و سحری سیما در ماه مبارک رمضان کمی تفاوت دارد. به طوری که برخی از این برنامه‌ها، جزو پربیننده‌ترین محصولات تلویزیونی محسوب می‌شوند.

ویژه برنامه‌های سیما در ماه مبارک رمضان به رغم معضلات مالی صداوسیما و عدم تخصیص بودجه از سوی دولت اما توانستند لحظاتی خاطرانگیز و توأم با معنویت و آگاهی را برای مخاطبان سیما رقم بزنند.

بدون تردید مهم‌ترین این برنامه‌ها، «ماه عسل» است. برنامه‌ای که از سال ۸۶ تاکنون به عنوان ویژه برنامه ثابت قبل از افطار شبکه سه سیما در ماه مبارک رمضان پخش می‌شود. آنچه سبب متفاوت شدن این برنامه با سایر آثار گفت وگو محور تلویزیونی شده، مدعوین و سوژه‌های آن است. برنامه‌های تلویزیونی، هر چقدر که مهمان‌های مهم‌تر و مشهورتری داشته باشند، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. اما «ماه عسل» دقیقا برعکس است. یعنی عمده شهرت آن به خاطر مهمانان ناشناخته و فاقد شهرتی است که در آن حضور می‌یابند. این برنامه درباره مردمی عادی و معمولی است که قهرمان می‌شوند؛ قهرمانان گمنام! داستان برنامه، گاهی درباره فردی است که پس از نیم قرن اعتیاد خودش را ترک کرده، یا درباره یک رزمنده دوران دفاع مقدس و گاهی درباره آدم‌هایی است که سرطان را شکست داده‌اند و ماجراهایی از این دست. همین سوژه‌ها هستند که موجب بحث برانگیز شدن این برنامه شده‌اند. البته سال‌های قبل، فضای برنامه غالبا غمبار و اندوهناک بود. اما امسال، وجه ایجابی و امیدوارانه این برنامه افزایش یافته است.

همین امر هم سبب شده تا مخالفت‌های برخی از جریان‌های سیاسی خاص با این برنامه در سال جاری بیشتر شود. همان جریان‌هایی که اساسا اعتقادی به مردم سرزمین خود ندارند و به جای مردم، متکی به بیگانگان هستند. همان جریان‌هایی که چشم دیدن پیروزی‌ها و موفقیت‌های مردم این کشور را ندارند. همان‌هایی که معمولا قهرمان شدن مردم این کشور در عرصه‌های علمی و فرهنگی و ورزشی را سانسور می‌کنند. همان‌ها که تحقیر و ناسزاگویی به مردم، تکیه کلامشان است. همان‌هایی که با توهین به مردم، دچار توهم خودروشنفکرپنداری حاد می‌شوند! طبیعی است که برای چنین جریان هایی، دیدن مردمی ناشناخته و متعلق به سطوح فرودست اجتماعی که توانسته‌اند به جایگاه یک قهرمان برسند، سخت و دشوار است! از نظر ایشان، مردم دیگری غیراز خودشان، حق دیده شدن و معرفی به عنوان یک انسان خاص را ندارند!

از دیگر برنامه‌های قابل توجه سیما در شب‌های مبارک ماه رمضان امسال، برنامه «شهرخدا» بود. این برنامه که هر شب از شبکه اول سیما به نمایش درمی‌آمد، با تلفیق بخش‌های مختلفی ازجمله گفت وگوی مجری‌های برنامه با میهمانان و بخش‌های معرفی آداب و رسوم ماه رمضان، برنامه‌ای غنی و پربار را ایجاد کردند. این برنامه با اجرای پدرام کریمی و عبدالله روا در لحظات پایانی شب، ساعتی بانشاط و توأم با آرامش را برای مردم به ارمغان آوردند و کاری کردند تا برنامه از خشکی و یکنواختی خارج شود.

شبکه دو سیما هم با چند ویژه برنامه به استقبال لحظات افطار و سحر و نیمه شب رفت.

«شب‌های روشن» هم برنامه نیمه شبانگاهی این شبکه بود که توانست توجه مخاطب‌های سیما را به خود جلب کند. از آیتم‌ها و بخش‌های مختلف این برنامه می‌توان به سفره‌های افطار ساده، نکات اخلاقی، مهمانان ویژه، نجوای شبانه، ادبیات رمضان و رمضان در جبهه اشاره کرد. ترویج فضائل اخلاقی در رمضان، توجه به صله رحم، ترویج سنت حسنه اطعام و کمک به نیازمندان، افطاری‌های ساده و توجه بیشتر به سبک زندگی اسلامی در ایران تولید شد.هر شب دعوت از یک خانواده معمولی اما موفق هم وجه ممتاز این برنامه بود. «شب‌های روشن» هر شب با حضور کارشناسان مذهبی زبده و آگاه نسبت به شرایط روز به بررسی جایگاه دین در زندگی معاصر انسان و فضائل و رذایل اخلاقی می‌پرداخت.

«نوسفران» هم برنامه خلاقانه‌ای است که هر سحر، به استقبال نوجوانان روزه‌دار می‌رود. این برنامه با اجرای خوب سیدجواد هاشمی تلاشی است در جهت پیوند رسانه، نسل جدید و آداب و رسوم دینی. استفاده از موذنان، قاریان و نواخوانان کودک و نوجوان، راهی است برای شناسایی و معرفی استعدادهای جدید در زمینه نغمه‌های آسمانی. کاری که می‌تواند از ماه مبارک رمضان فراتر رفته و در تمام طول سال توسط شبکه‌های دوم و پویا اجرا شود.

بدون تردید قابل توجه‌ترین ویژه برنامه شبکه پنج سیما در ماه مبارک رمضان برنامه «عقیق» بود. این برنامه علاوه بر هموطنانمان، بیشتر مخاطبان بین‌المللی را نیز هدف قرار داد. مسلمانان و آنان که در ابتدای راه اسلام ایستاده‌اند؛ این را در گفت‌وگو با «فاطمه فرزانه یوسف» شنیدیم؛ فاطمه فرزانه یوسف یکی از میهمانان برنامه عقیق است که خبر از دنبال کردن این برنامه در کشورهای دیگر می‌دهد. عقیق داستان زندگی آدم‌هایی از سرزمین‌های مختلف را روایت می‌کند، آنانی که از بودا تا مسیح به اسلام گرویده‌اند و مسلمان شده‌اند؛ آنانی که برای فرا گرفتن متون اسلام، ایران را انتخاب کرده‌اند؛ جایی که تازه مسلمان شده آمریکایی از امنیت و آرامش ایران و حس و حال جالب ایرانی‌ها می‌گوید؛ بیگانه‌هایی که با لهجه‌های مختلف، فارسی را شیرین سخن می‌گویند و فرهنگ ما را به خوبی شناخته‌اند؛ همه این صحبت‌های دلنشین در کنار خاطرات جذاب آنان از مردم ایران، آداب و رسومشان و حتی رانندگی عجیب و غریبشان باعث شده تا قاب برنامه عقیق برای مخاطب چشم‌نواز به نظر برسد.

پدیده‌ای به نام مینی سریال

سهیلا قوسی

«سریال تلویزیونی» به عنوان یکی از اهرم‌های قدرتمند بقای شبکه‌های مختلف دولتی و خصوصی در سراسر جهان همواره دارای جایگاه ویژه‌ای در مدیریت استراتژیک و برنامه‌ریزی‌های کلان و مطول سیاستگذاران این شبکه‌ها بوده است. مجموعه‌های تلویزیونی شاخص جهان به ویژه آنهایی که به شکل ادواری و بیش از یک دهه از شبکه متبوع خود پخش می‌شوند گروهی زبده از بهترین درام نویسان، طراحان ایده و قصه، گفت وگو نویسان، روانشناسان و جامعه شناسان را به همراه دارند و همین امر سبب می‌شود تا این آثار در مقاطع زمانی مختلف مخاطبان بسیاری را مجذوب خود کنند. چنان که حق کپی رایت آثار مزبور خریداری شده و از شبکه‌های مختلفی در سراسر جهان پخش شوند و تماشاگران چند صد میلیونی را با خود همراه سازند.

قانون نانوشته‌ای وجود دارد که می‌گوید رمز موفقیت مضاعف یک مجموعه تلویزیونی در طولانی بودن تعداد قسمت‌های آن است، در حالی که این یک قانون متقن نیست. در کنار انبوه مخاطبینی که به دنبال آثار دنباله دارند، هستند تماشاگرانی که با «ایجاز» رابطه بهتری برقرار می‌کنند، همانند آن دسته از خوانندگانی که در دنیای معاصر مفهوم رمان دیگر برایشان معنایی ندارد و به سراغ داستان کوتاه و داستانک می‌روند حتی در فضای پالپ فیکشن‌ها (داستان‌های عامه پسند) برخی از مخاطبان این گونه قصه‌ها نیز به سمت قصه‌های موجز تمایل بیشتری دارند.

در سالهای ابتدایی دهه ۷۰ میلادی درام پردازان و جامعه شناسانی که مستقیما با رسانه در ارتباط بودند به این باور رسیدند که طراحی سریال‌های تلویزیونی کوتاه یا مینی سریال نیز در صورت دارا بودن داستانی قدرتمند و پرداختی مناسب می‌توانند همان تاثیرگذاری ماندگار مجموعه‌های بلند را بر ذهن مخاطب داشته باشد، کما اینکه علاوه بر ایجاد جذابیت‌های بصری، در انتقال مفاهیم مد نظر سیاستگذاران شبکه نیزموثر است و نگاه و ایدئولوژی مورد وثوق بعضا سرویس‌های امنیتی و جاسوسی کشورهای تابعه را در کوتاه‌ترین زمان ممکن به بیننده منتقل می‌کند. چنان که عمده مینی سریال‌های تولید شده در شبکه بی‌بی سی بخصوص در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ از این فرمول پیروی کرده‌اند. همانند دو مجموعه «لبه تاریکی» ساخته مارتین کمپبل و «خانه پوشالی» به کارگردانی مشترک آدرین هادگس وتیم هینز که در عین اینکه دارای ایده و قصه‌ای تکان‌دهنده بودند بطور نامحسوس و با روش سوپاپ اطمینان در جهت سیاست‌های دولت انگلستان حرکت می‌کردند. این دو سریال از تلویزیون ایران پخش شده‌اند و با اقبال مخاطبان نیز مواجه بوده‌اند بویژه مجموعه «لبه تاریکی» که به بحث تاسیسات زیرزمینی هسته‌ای بریتانیا می‌پرداخت و به رغم نقد روابط پنهان پشت پرده این فرایند ،مهر تاییدی بود بر به رخ کشیدن و قدرت نمایی سیاستگذاران انگلیسی. اما در عین حال این اثرتا به امروز که بیش ازدو دهه از نخستین پخش آن می‌گذرد در اذهان تماشاگران ایرانی باقی مانده است. نتیجه آنکه مجموعه‌های کوتاه نمایشی در صورت داشتن ساختاری درست و منسجم قطعا موفق خواهند بود.

اما پدیده مینی سریال‌سازی در ایران داستان دیگری دارد. به رغم آنکه این جریان از دهه‌های گذشته آغاز شده است اما تا سالهای اخیر همواره ساز و کاری «جسته و گریخته وار» داشته است و شاید بتوان گفت نمونه‌های جدی آن دو مجموعه «باز مدرسم دیر شد» ساخته حسین افصحی و «هشت بهشت» از ساخته‌های زنده یاد اکبر خواجویی بود. «باز مدرسم دیر» شد تا کنون بارها و بارها به روی آنتن شبکه‌های مختلف سیما رفته است به دلیل داشتن سوژه‌ای فراگیر که در هر دوره‌ای قابل تامل و پرداخت است علاوه بر ایجاد حسی نوستالژیک در نسل والدین امروز با مخاطبان کودک نیز ارتباط برقرار می‌کند. اما مجموعه «هشت بهشت» که ساختاری اپیزودیک داشت و زبان حال و قصه آدمهایی بود که در سده‌های دور در مقطعی همگی در یک کاروانسرا جمع شده بودند تا راهی سفر حج تمتع شوند و هر یک به طریقی به این سفر روحانی دعوت شده بودند به رغم علاقه مندی تماشاگران تا کنون پخش مجددی نداشته است لیکن توفیق این دو اثر موید این است که سوژه جذاب و داستان پردازی بدون حشو و زوائد در قالب مینی سریال نیز می‌تواند بینندگان بسیاری را معطوف خود کند.

اما در چند سال اخیر ساخت سریال‌های کوتاه، بنا به ضرورت، شکل جدی تری به خود گرفته است و مدیران سیما این الزام را حس کرده‌اند که ایده‌هایی که پرداخت و کارکرد نهایی‌شان در قالب‌های کوتاه بیشتر از ساختارهای مطول است به ویژه در مناسبت‌های ملی و مذهبی می‌توانند در اجرا فضای مناسبی را برای رسانه و مردم ایجاد کنند اما نکته قابل تامل این است که آثاری که در دو سه سال اخیر در این قالب تولید شده‌اند چندان مورد توجه تماشاگران سیما نبوده‌اند که می‌توان علت‌های متعددی را برای آن متصور شد، اعم از نداشتن فیلمنامه محکم، نبود گروه حرفه‌ای قدرتمند در بطن کار، عدم رعایت ایجاز و استفاده از «مقدمه‌های طولانی که لازمه سریال‌های طولانی است». شاید بتوان گفت تنها اثر قابل توجهی که در این مقطع تولید شد به رغم تمام نقص هایش مینی سریال «پازل» به کارگردانی ابراهیم شیبانی بود که در هفته بزرگداشت سربازان گمنام امام زمان(عج)ساخته شد و تا حدودی نیز با اقبال بینندگان تلویزیون مواجه شد. اما در ماه‌های اخیر به نظر می‌رسد که مدیران جدید سیما در برنامه‌های بلند مدت خود در عرصه تولید در کنار ساخت مجموعه‌های بلند مدت (بالای ۱۰۰ قسمت) اهتمام ویژه‌ای را نیز صرف مقوله مینی سریال کرده‌اند و این ضرورت را درک نموده‌اند که علی‌الخصوص در مناسبت‌های دینی، ایام فاطمیه، لیالی قدر و دهه‌های مختلف محرم و ماه صفر می‌توان با انتخاب مضامین اسلامی و آموزه‌های عرفانی مرتبط با این ایام که قابلیت پرداخت در یک اثر سلسله وار کوتاه نمایشی را دارند تلنگری زد به ذهن و قلب مخاطبان رسانه ملی و این امر مستلزم گزینش یک تیم حرفه‌ای و کاربلد است. به بیان دیگر انتخاب متنی که از همان پلان‌های قسمت اول مخاطب را درگیر کند و همچنین وجود گروه سازنده خوب به منزله جدی انگاشته شدن مبحث مینی سریال است و به نظر می‌رسد دو مینی سریالی که در شبهای قدر امسال از دو شبکه یک و سه سیما پخش شدند نخستین گامهای این مسیر جدی‌اند؛ «نیاز» ساخته حسین سهیلی زاده و ساعت صفر به کارگردانی سعید سلطانی. «نیاز» با مضمون ایثار و «ساعت صفر» با موضوع بازنگری دوباره در خود از مفاهیم عمیق ماه مبارک رمضان است. بهره گیری از دو کارگردان موفق و نام آشنا که در زمینه ساخت مجموعه‌های بلندی ید طولایی دارند در این حوزه در واقع دعوتی است برای سایر فیلمسازان و فیلمنامه نویسان که این فرآیند را جدی بگیرند و به این باور برسند که مجموعه کوتاه نیز در صورت رعایت استانداردهای تکنیکی و در نظر گرفتن المان‌های مخاطب‌پسند می‌تواند تاثیرگذار و ماندگار باشد و وجودش در چرخه تولید آثار نمایشی تلویزیون ایران همچون شبکه‌های جهانی به رسمیت شناخته شود.

پروپاگاندای اوانجلیستی

نگاهی به فیلم «خروج:خدایان و پادشاهان» «ساخته ریدلی اسکات

■ پژمان کریمی

در سال ۱۷۳۰ میلادی فرقه‌ای مسیحی در انگلستان پا گرفت که مسیحیت انجیلی (Evangelicalism) نامیده شد.

این فرقه از قرن ۱۸ میلادی در آمریکا گسترش یافت، به گونه‌ای که می‌توان گفت اغلب پیروان این فرقه هم اینک در آمریکا زندگی می‌کنند.

بنا به تعبیری؛مسیحیت انجیلی، رستگاری- این غایت بنیادین بشری- را در جوهرو متن انجیل- که البته نمونه اصیل آن دچار تحریف شده - جستجو می‌کند و یکی از مبانی آن؛ تلاش فراوان برای گسترش آموزه‌های انجیل است!

این فرقه اما،دارای ابعاد اعتقادی دیگری است که ماهیت سیاسی آن را چشمگیرتربرملا و توصیف می‌کند.

اوانجلیست‌ها یا همان پیروان مسیحیت انجلیلی برآن‌اند که برای ظهور حضرت عیسی(ع) باید، یهودیان بر سرزمین عبری- فلسطین - قدرت و استیلای کامل و همیشگی یابند. در ادامه، نبردی ناگریز میان یهودیان و نیروهای شر یعنی مخالفان یهود و انجیل مقدس در می‌گیرد. محل این نبرد خونبارنقطه‌ای به نام آرماگدون - جایی در فلسطین- است. پیروز نبرد آرماگدون، همانا یهودیان هستند که با برافراشتن پرچم پیروزی، سبب ظهور حضرت مسیح و آغاز حکومت جهانی مسیحی می‌شوند! این باور، درست نقطه پیوند تفکر صهیونیستی یهودی مبنی بر استیلا جویی با اوانجلیسم تلقی می‌شود و سبب شده که اوانجلیست‌ها نام «مسیحیان صهیونیست» را بر پیشانی گیرند.

پیوند استراتژیک اوانجلیست‌ها یا مسیحیان صهیونیست و صهیونیست‌های یهودی،امروزه در صحنه رسانه‌ها و بویژه عرصه هنر هفتم کاملا مشهود است!

در واقع ابزار هنر و جدی‌تر، از شش زمینه هنری دیگر، «سینما»، به یاری تفکر اوانجلیستی آمده است تا استیلای محتوم یهودیان صهیونیست بر دشمنان انجیل و چرایی یاری آنان بدست اوانجلیست‌ها به باور جهانیان برسد و ظرفیت فکری پذیرش تقدس یهود (صهیونیست) و حکومت جهانی انجیلی فراهم شود! نقطه عزیمتی که از بن مایه عقلی و استدلال اصیل دینی - مسیحی برخوردار نیست.

آنچه اشاره شد،مهمترین دلیل و منطق روی آوردن هالیوود به تبلیغ مبانی مسیحیت صهیونیست و یاریگری صهیونیسم یهودی است!

این تبلیغ،گاه در آینه آن گروه از فیلم‌های هالیوودی نمایان می‌شود که راوی زندگی پیامبران الهی معرفی می‌شوند. از جمله این آثار باید به فیلم خروج(هجرت): خدایان و پادشاهان (Exodus: Gods and Kings) ساخته «ریدلی اسکات» با فیلمنامه‌ای از «دم‌کوپر»، «بیل کالج»، «جفری کین»، «استیون زیلیان» و محصول ۲۰۱۴ آمریکا اشاره کرد.

این اثر با بازی «کریستین بیل» در نقش «موسی بن عمران»، به‌دست کمپانی صهیونیستی فاکس قرن بیستم تهیه شده است.این کمپانی یکی از شش کمپانی بزرگ تولید فیلم آمریکاست که نقش زیادی در حمایت از فیلم‌های صهیونیستی و آخر الزمانی - مانند «آواتار» (avatar) ساخته جیمز کامرون- داشته و دارد.

کمپانی یاد شده، به دست «ویلیام فاکس» مجاری الاصل در سال ۱۹۱۵ بنیان گذاشته شد. یعنی همان مقطعی که «دیوید.و.کریفیث» فیلم نژاد پرستانه «تولد یک ملت» (The Birth of a Nation) را کارگردانی کرد و به گفته‌ای؛ خبر از تولد سینمای آمریکا داد. مالک امروز فاکس قرن بیستم اما، «روپرت مرداک» یهودی صاحب «نیوزکرپریشن» (News Corporation) شرکت مادرتخصصی رسانه‌های گروهی چندملیتی است.

«خروج: خدایان و پادشاهان» در سال ۲۰۱۴ ساخته شد. درهمان سال که فیلم «نوح» (noah) به دست «دارن آرنوفسکی» و با بازی «راسل کرو» در نقش «نوح نبی» ساخته شد تا نشان دهد هالیوود برای روایت آنچه زندگی پیامبران می‌خواند و جلوه می‌دهد، اراده‌ای از پیش تعیین شده و نیرومند دارد!

جالب است بدانید فیلم نوح نیز به دست کمپانی بزرگ پارامونت پیکچرز(Paramount Pictures) حمایت و توزیع شد که از جمله محصولات آن باید به فیلم کاملا سیاسی «ایندیاناجونز» (Indiana Jones) ساخته کارگردان یهودی صهیونیست «استیون اسپیلبرگ» اشاره کرد!

«خروج: خدایان و پادشاهان» زندگی حضرت موسی پیامبر یهودیت و نقش وی در رهایی یهودیان یا قوم بنی اسرائیل که در فیلم «عبری» خطاب می‌شوند را به زبان سینمایی روایت کرده است.

بهتر بگوییم؛ در فیلم یاد شده، قرار است مخاطب تصور کند این اثر درباره پیامبر بزرگ الهی و نجات دهنده قوم بنی اسرائیل از اسارت و ستم فرعون مصراست!

این اولین بار نیست که هالیوود نام و زندگی حضرت موسی (ع) و مقطعی از تاریخ قوم بنی اسرائیل را دستمایه یک کار سینمایی قرار داده است.

در سال۱۹۵۶ پورنو ساز هالیوود «سیسیل ب دومیل» نسخه کامل فیلم «ده فرمان» (The Ten Commandments) را با بازی «چارلتون هستون» و «یول براینر» و ...کارگردانی کرد.

این اثر در زمان خود با هزینه ۱۳ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار تهیه شد و همان کمپانی صهیونیستی پارامونت پیکچرز توزیع آن را برعهده گرفت.

در فیلم ریدلی اسکات اما، مانند فیلم ب دومیل، ما شاهد یک موسای واقعی و آنچه به واقع در زمان حیات ایشان رخ داده، نیستیم. حضرت موسی(ع) «کلیم الله» که از دیدگاه دین مبین اسلام یکی از پنج پیامبر اولوالعزم به شمار می‌آید و با شش واسطه به حضرت ابراهیم خلیل‌الله منتسب است!

آیا این شخصیت بزرگ در قاب اسکات در حد اشاره هم نمایان است؟

گفته می‌شود یکی از منابع ساخت این فیلم «سِفرخُروجی اِشموت»بخش دوم کتاب عهد عتیق یا تورات است. اما روایت اسکات از زندگی پیامبر خدا، استوار و وفادار به سفر خروج یا روایت یهودی هم قلمداد نمی‌شود.

موسای اسکات،نشانه‌های یک پیامبر الهی را ندارد. او یک مرد قلدر در دربار «ممفیس» پادشاه ستم پیشه مصر است. ژنرالی که بدون در نظر گرفتن ملاک «حق و باطل» می‌جنگد و براحتی خون می‌ریزد. این مرد بی‌پروا، در میانه نبردی سخت، باز هم بدون استناد به ملاک حق، «رامسس دوم» پسر پادشاه را از خطر کشته شدن نجات می‌دهد.

موسی وقتی از زبان مردی به نام «nun» از ریشه و نسب عبری (تبار بنی اسراییلی) خود خبردار می‌شود، پریشان و مستاصل نشان می‌دهد. ناگهان به یک کودک به عنوان تجلی خداوند اعتماد می‌کند، پیام خداوند برای نجات قومش را می‌پذیرد و خانواده را برای جهاد و نجات ستمدیدگان وامی‌گذارد! مضحک اینکه پیامبر الهی قصه، با خداوند گاه مجادله می‌کند و از کلافگی و عصبانیت بر سر او فریاد می‌زند!

پیامبر هالیوودی، در تمام مدت زندگی - چه پیش از بعثت به رسالت الهی و چه پس از آن- کوچکترین کار عبادی انجام نمی‌دهد و مناسک ویژه‌ای را هم آموزش نمی‌دهد.کلامی حکیمانه به زبان نمی‌آورد و شان و چرایی بعثت خود را تنها به رها نمودن قومش فرو می‌کاهد.

در صحنه‌ای موسی، شاهد شلاق خوردن یک فرد عبری است،او از سرباز دلیل شلاق زدن را جویا می‌شود. در حالی که سرباز «لجاجت در نافرمانی» را دلیل شکنجه مرد عبری بیان می‌کند، موسی - کسی که قرار است در نقش منجی یک ملت آشکار شود- بی‌تامل، به راه خود ادامه می‌دهد.

گویا قصد نویسندگان و کارگردان ازطراحی و اجرای چنین صحنه‌ای، اشاره به عاطفی بودن و ستم ستیز بودن موسی بوده است. اما این اشاره به قدری سست است که نه وجه عاطفی و نه خصوصیت ستم ستیزی پیامبر خدا به ذهن مخاطب متبادر نمی‌شود. نه تنها در این صحنه بلکه؛ در هیچ صحنه‌ای؛ موسی، مهر و عشق و رهایی را به عنوان ارزش و فضیلت به دوش نمی‌کشد!

باید بپرسید:

آیا همه آنچه گفته شد، در طراز و تناسب با انسانی است که به پیامبری خداوند متعال برگزیده می‌شود؟

موسای واقعی در تاریخ، چه خصوصیت‌هایی در بر داشت و واجد چه فضیلت‌هایی بود که اختیار ردا و کسوت پیامبری، شایسته او شناخته شد؟

پیامبران الهی همگی مانند انسان‌های معمولی بودند و زندگی کردند. اما آنچه باعث دستیابی شان به مقام بلند رسالت آسمانی شد، ایمان و یقین، طاعت و بندگی خالصانه، ایثار و نیز استواری در ابلاغ پیام پروردگار بود!

در کار کارگردان انگلیسی،گذشته از حضرت موسی(ع)، چهره‌ای نادرست از قوم بنی اسرائیل هم ارائه شده است.

بنی‌اسرائیل در روایت هالیوودی همگی افرادی مظلوم، معرفی شده‌اند که دردمندانه و ناله‌کنان چشم به راه ظهور منجی دارند!

این در حالی است که بنی اسرائیل یا قوم عبری، به شهادت چندین آیه قرآن کریم همچون آیات چهارم تا هشتم سوره مبارکه «اسراء»، و نیز سفر خروج، دارای رذیلت‌هایی روشن بود.

حالا می‌توان پرسید:

چرا هالیوودی‌ها تلاش کرده‌اند فضائل و ملکات نفسانی حضرت موسی(ع) تصویر نشود و نقش او در قیام و نبرد با طاغوت زمانه در قد و قواره نه یک پیامبر برگزیده خداوند که حداکثر در حد یک مصلح اجتماعی شبه مقدس نمایان شود؟

چرا تصویر واقعی بنی اسرائیل معرفی نشده است و رذیلت‌های آن همچون بازگشت به بت‌پرستی پس از گرویدن به آیین پیامبرشان، هدف بی‌اعتنایی قرار گرفته است؟

پاسخ روشن است!

سیاستگذاران هالیوودی و از جمله عوامل اصلی فیلم «خروج...» می‌دانند؛ واتاب تصویر واقعی پیامبران و قومی مانند بنی اسراییل، خرافات و افسانه‌سازی‌هایی مانند قوم برتر و تخیلات آرماگدونی را نفی کند و دروغگویان را رسوا می‌سازد!

شناخت چهره واقعی اولیای الهی، به مخاطب ملاک تعیین حق و باطل می‌دهد و توان شناخت راستی از ناراستی عطا می‌کند!

در این صورت چگونه باید بر افسانه‌ای چون «نبرد آرماگدون» پافشاری کرد و آن را با عنوان منطق استیلاجویی صهیونیسم یهودی و مسیحی تحمیل کرد؟

اگر به شرح فساد و ماهیت شرک آلود و ماجرای گوساله سامری و بت‌پرستی قوم موسی پرداخته می‌شد، در این صورت تاکید برهمواره برتر بودن بنی اسرائیل و قوم عبری، مفهوم مضحکی پیدا نمی‌کرد؟

پس ... باید «دروغ و جعل و تحریف تاریخ» ابزار قرار گیرد!

در فیلم «خروج...» دامنه به کارگیری این ابزار تا جایی پیش می‌رود که واقعیت ساکنان اصلی فلسطین یعنی کنعانیان به نفع قوم عبری کتمان می‌شود.با این هدف که سرزمین کنعان همان سرزمین موعود و مادری و تاریخ ساز عبریان وانمود شود! *

اثر«خروج: خدایان و پادشاهان» را می‌توان اثری شرک آلود به دلیل تجسم خداوند بزرگ در قالب انسانی، دروغگویی و تحریف تاریخ، توجیه اشغال سرزمین فلسطین و تاکید بر توهم برتربودن قوم عبری معنا کرد .

این فیلم، با وجود هزینه‌ای بالغ بر ۱۴۰ میلیون دلار، شش هزار هنرور، جلوه‌های ویژه خیره‌کننده و فیلمبرداری ماهرانه «داریوش وولسکی» نه در قامت محصولی تاریخی فاخر که در قالب هدیه دستگاه پروپاگاندای هالیوود رو به صهیونیسم یهودی و مسیحی عرضه شده است.

خوب است بدانیدهمین فیلم فروردین سال ۱۳۹۳ بدلیل توهین به پیامبر آسمانی، در کشور مراکش اجازه نمایش عمومی نیافت!

پیش از اکران جهانی فیلم برخی منابع خبری هم، از اعتراض گسترده سیاه پوستان در شبکه‌های مجازی خبر دادند. معترضان می‌گفتند اسکات، از بازیگران سفید پوست استفاده کرده است در حالی که مصریان سفید پوست نبودند. عده‌ای می‌گفتند چرا نقش بردگان به هنروران سیاه پوست واگذار شده است؟!

به هر حال «خروج:...» اثبات یک واقعیت بزرگ است:

برای استیلاجویان، تنها امر و موضوع مقدس؛ منافع و مصلحت شان است و ... بس!

نگاهی به سریال‌های سیما در شب‌های قدر

شکست در ساعت صفر

■ آرش فهیم

دو سریال به نمایش درآمده از سیما به مناسبت شب‌های قدر، بار دیگر فقدان الگوهای کاربردی در خلق آثار نمایشی با مضامین دینی را به رخ کشید. چه، طی سال‌های اخیر، صداوسیما در زمینه ساخت سریال‌های تاریخی-مذهبی، ورزیده شده است، به طوری که برترین مجموعه‌های تلویزیونی ما عمدتا چنین آثاری بوده‌اند. مثل «مختارنامه» و «یوسف پیامبر». با این حال، هنوز روش درستی در تولید سریال‌های مذهبی که فضای داستان آنها، زمان کنونی را در بر بگیرد و مناسبات و اقتضائات فرهنگی و اجتماعی معاصر را بازنمایی کند، پدیدار نشده است. پرداختن به مفاهیم استعلایی و دینی، در قالب مباحثه و سخنرانی، امری سهل و متداول است. اما به کارگیری چنین مفاهیمی در قالب درام و فیلم، آن هم با داستانی در شرایط امروزین، پیچیده است.

این پیچیدگی، شب‌های قدر و در شبکه‌های سه و یک بیشتر برملا شد. دو سریال «ساعت صفر» و «نیاز» قرار بوده انگاره‌های معنوی و اخلاقی را با شمایلی پرجاذبه و همراه با نمایش برخی معضلات اجتماعی را نمایش دهند. اما حاصل کار، چیزی شبیه به سریال‌های شبکه‌های ماهواره‌ای و داستان‌های نشریات زرد از آب درآمد؛ این دو سریال در با ارزش‌ترین شب‌های سال، پند و اندرزهای اخلاقی را در محاقی از سطحی زدگی و در هاله‌ای از عشق‌های سرخورده و خیانت و خباثت به خورد مخاطب دادند.

سریال «ساعت صفر» به کارگردانی سعید سلطانی، باز هم همان مضمون کلیشه‌ای و حکایت همیشگی انسان‌های سودپرست و حریص را که دم مرگ، ناگهان یاد خدا و آخرت می‌افتند و سعی می‌کنند تا گذشته پراشتباه خود را با کارهای خیر جبران کنند و آخر هم رستگار می‌شوند! از همان ابتدا که سردرده‌ای شخصیت محوری داستان شروع شد، همه چیز قابل پیش‌بینی بود؛ معلوم بود که قرار است این آدم، به خاطر مبتلا شدن به یک بیماری خطرناک و کشنده متحول شود و برود سراغ آن‌هایی که حقشان را ضایع کرده و به مردم کمک کند و در نهایت نیز بیماری اش شفا پیدا کند. چسباندن ماجرای عشق قدیمی میان این شخص و خانم دکتر، هیچ کارکرد تکمیل کننده‌ای ندارد و فقط نوعی جذابیت کاذب را به سریال تحمیل کرده است. این درحالی است که به جای طرح اضافه و بی‌خاصیت این ماجرا، باید درباره گذشته آدم مجهول‌الشخصیت محوری سریال، با بازی امین زندگانی بیشتر تامل می‌شد.

وضع سریال «ساعت صفر» از رقیب خودش هم ناامیدکننده‌تر بود؛ سریال «نیاز» به کارگردانی حسین سهیلی زاده، همان حداقل پیام‌ها و پند و اندرزهای سطحی اخلاقی را هم نداشت. مشخص نیست که شبکه یک سیما چرا سریالی برای پخش در شب‌های قدر انتخاب کرد که بطور کامل، به روایت شر و پلیدی در روابط آدم‌ها منحصر شده بود؟ این سریال هم داستان زنی است که امر مقدس ازدواج را به عنوان وسیله‌ای برای کاسبی انتخاب کرده است. یعنی با ازدواج با افراد ثروتمند و سپس طلاق و دریافت مهریه، هدف خود را عملی می‌کند. همچنین زن دیگری هم با او همکاری می‌کند که وی نیز معتاد به مواد مخدر است و از راه سقط جنین غیرقانونی کسب معاش می‌کند. همه فضای این سریال را خیانت و خباثت و فریبکاری در بر گرفته است! نکته قابل تأمل اینکه تنها خانواده متدین در این سریال، به انواع بلاها گرفتار هستند؛ هم دچار فقر و محرومیت هستند و هم از بیماری رنج می‌برند و هم از زایش فرزند ناتوان‌اند! از آن طرف، یک سرمایه‌دار ورشکسته و از سوئد برگشته، نقش منجی آنها را بازی می‌کند و کاری می‌کند تا به حق خود برسند! سریال نیاز، مخاطب خود را در شب‌های توبه و خودسازی اخلاقی، در معرض انواع خلاف‌ها و هنجارشکنی‌های رفتاری قرار می‌داد! علاوه بر این، فیلمنامه سریال «ساعت صفر» نیز بسیار شتاب زده و فاقد عمق لازم بود. به طور مثال، زن و مردی که از فرزندخوانده خود جدا مانده‌اند به امامزاده می‌روند، درست در همان لحظه، فرزند از خدمتکار مادر مجرم خود می‌خواهد تا به جای پارک او را به امامزاده ببرد. بچه فلجی که سوار ویلچر است، خدمتکار را پی خرید بستنی می‌فرستد و از دست او فرار می‌کند و در عرض چند ثانیه خودش را به والدین اش می‌رساند!

بنابراین، بخش تولید سریال سیما برای مناسبت‌های مهم و مقدسی که جامعه به خود می‌آید و فضا برای دریافت پیام‌های اخلاقی فراهم‌تر می‌شود، باید برنامه‌ریزی دقیق‌تری برای پاسخ گویی به نیازهای مخاطب داشته باشد.

* برای مطالعه بیشتر به این نشانی مراجعه شود
http://www.siasi.porsemani.ir/node/1556